



شرح و تفسیر نامه ۵۳ امام علی علیه السلام با تاکید بر دیدگاه هرمنوتیکی امیلیو بتی (بررسی موردی شرح و تفسیر قزوینی، فیض الاسلام و مکارم شیرازی)

آفرین زارع^۱، رویا محمدی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۴

(از ص ۵۱ تا ۶۷)

چکیده

هرمنوتیک می‌کوشد با به قاعده درآوردن فهم، بر فاصله میان متن و مفسر آن غلبه کرده، در فهم متن به خواننده کمک کند. تفکر در مورد متون مقدس و نحوه فهم آن یکی از دغدغه‌های مفسران و مترجمان این متون بوده است، زیرا فهم آن دارای خصوصیتی است که لزوم توجه به مراد گوینده (مؤلف) را ضروری می‌نماید؛ ازین رو از حساسیت بیشتری نسبت به سایر متون برخوردار است. قرن‌هاست که روش هرمنوتیک در عرصه کشف راز متون مقدس جایگاه درخور توجهی داشته است. هدف پژوهش حاضر این است که با رویکرد هرمنوتیکی و با شیوه تطبیقی و تحلیلی به بررسی سه شرح و تفسیر: قزوینی، فیض الاسلام و مکارم شیرازی و همکارانشان از نامه ۵۳ نهج البلاغه بر مبنای چهار قانون هرمنوتیکی امیلیو بتی: استقلال هرمنوتیکی موضوع، تمامیت معنا، فعلیت فهم و مطابقت هرمنوتیکی معنا، بپردازد تا در نهایت میزان پایبندی شروح یادشده به چهار قانون هرمنوتیکی بتی را نشان دهد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که علی‌رغم رعایت قوانین هرمنوتیکی بتی در سه شرح و تفسیر یادشده، هدف هر سه شارح تمرکز بر متن اصلی بوده است. این امر نشان می‌دهد که رویکرد شارحان و مفسران در شرح و تفسیر نامه ۵۳ امام علی - علیه السلام - مؤلف‌محور بوده نه مفسر‌محور.

کلیدواژه‌ها: هرمنوتیک، قوانین هرمنوتیکی امیلیو بتی، نامه ۵۳ نهج البلاغه، شرح و تفسیر.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شیراز

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز

* نویسنده مسئول

۱. مقدمه

هرمنوتیک (Hermeneutics) یعنی هنر تفسیر (Abulad, 2007: 11) که با تمرکز بر متن، کشف معنای مورد نظر نویسنده و توصیف تجربه ذهنی خواننده رخ می‌دهد (Mailloux, 1985: 621-622). به عبارت دیگر هرمنوتیک به معنای تفسیر متن به منظور فهم آن با توجه به دیدگاه خالق اثر است که از کلمه یونانی Hermeneuin گرفته شده است. «ظهور آن در غرب به زمان سقراط برمی‌گردد هنگامی که به تفسیر اشعار و آغانی سیموندس^۱ پرداخت» (غازی، د.ت: ۲). «سپس این نظریه برای تفسیر متون مقدس به کار گرفته شد» (خلیذیف، ۱۹۸۸: ۱۶). و در قرن های اخیر جایگاه ویژه‌ای در حوزه تفکر بشری یافته و متفکران برجسته‌ای در آن بررسی و پژوهش کرده‌اند. علاوه بر این هرمنوتیک توانسته است دستاوردهای خود را به دیگر حوزه‌های دانش همچون اقتصاد، قانون، پزشکی، مهندسی، معماری و... سرایت دهد و باعث پیشرفت آن‌ها شود (Taylor, 1993: 59). «مفهوم هرمنوتیک به عنوان شاخه‌ای از دانش، پدیده‌ای نوظهور و مربوط به دوران مدرنیته است. گرچه کلمه یونانی (Hermeneutike) از زمان افلاطون به کار می‌رفته، اما معادل لاتینی آن تنها از قرن هفدهم میلادی به بعد به عنوان اصطلاحی خاص که بیانگر شاخه‌ای خاص از معرفت بشری است، به کار رفته و رواج یافت» (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۱۵-۱۱۸). در واقع بحث اصلی هرمنوتیک این است که فرآیند فهمیدن و چگونگی انتقال معنا از فردی به فرد دیگر را نشان می‌دهد (طاهری و همکاران، ۱۳۹۲: ۸۲).

۱-۱. بیان مسئله

از هرمنوتیک در حوزه دین پژوهی فراوان سخن گفته شده. متخصصان این حوزه معتقدند که می‌توان مباحث هرمنوتیک را به عنوان روش جدیدی در فهم دینی و موضوعات دینی به کار برد. «بر مبنای این ایده فهم دینی ما عمدتاً متن محور و وابسته به متن دینی است و اتفاقاً مباحث طرح شده در هرمنوتیک، تئوری های مربوط به فهم (با تأکید بر فهم متون) را بازگو می‌کند. بنابراین، نظریات و تئوری های هرمنوتیکی می‌تواند عالمان دینی را در تأسیس و پردازش روش بایسته در مطالعات دینی و یا ترمیم و اصلاح آن یاری رساند» (مسعودی، ۱۳۸۶: ۲۵). مبانی نظری متون دینی به خاطر خصوصیات خاص شان ویژه است؛ این متون به دو دسته وحیانی و غیر وحیانی تقسیم می‌شوند و شرح و تفسیر آنها همواره و به ویژه در جهان اسلام و تشیع، جلوه های بدیع از شورمندی و شکوه‌مندی با خود دارد. در این میان، نهج البلاغه از متون دینی غیر وحیانی اسلامی است که از فصاحت و بلاغت والایی برخوردار است. لذا در حوزه‌های مختلف علمی، فکری، عقیدتی و البته ادبی مورد استفاده عالمان قرار گرفته و شارحان زیادی برای دریافت بهتر و عمیق تر گفتار امام علی(ع) براساس تخصص و گرایش خود به شرح و تفسیر نهج البلاغه پرداخته‌اند. از میان شروح و تفاسیر فارسی بنام آن می‌توان آثار قزوینی، فیض الاسلام و مکارم شیرازی و همکاران شان را نام برد. هدف جستار حاضر این است که سه شرح نام برده شده از نامه ۵۳

نهج البلاغه را بر مبنای چهار قانون هرمنوتیکی امیلیو بتی^۱ بررسی کند. امیلیو بتی از موفق‌ترین متفکران در ترسیم و جهت‌دهی به آگاهی‌ها و انگیزه‌های مرتبط به مطالعه دانش هرمنوتیک بود و نظریه‌اش به‌عنوان نظریه تفسیر مدرن مطرح است. «بتی از عینیت‌گرایی در حوزه هرمنوتیک دفاع می‌کند، از نظر وی عینیت معیارهای تفسیری و روش تفسیر تضمین‌کننده صحت فهم به‌عنوان نتیجه تفسیر هستند» (بلخر، ۱۳۹۳: ۹-۱۳)؛ وی برای فهم کامل‌تر متون و قواعد، چهار قانون هرمنوتیکی وضع کرده که از آن میان، دو اصل: استقلال هرمنوتیکی موضوع یا قانون ماندگاری معیارهای هرمنوتیکی و اصل تمامیت یا قانون سازگاری معنا، درباره موضوع (ابژه) و دو اصل دیگر: قانون فعلیت فهم و قانون مطابقت هرمنوتیکی معنا یا هماهنگ‌سازی، درباره مفسر (سوبژه) است. این پژوهش با رویکرد هرمنوتیکی بر مبنای چهار قانون هرمنوتیکی/امیلیو بتی و با شیوه تطبیقی و تحلیلی به بررسی سه شرح و تفسیر از نامه ۵۳ نهج البلاغه می‌پردازد که عبارتند از: شرح و تفسیر قزوینی، فیض‌الاسلام و مکارم شیرازی و همکارانشان.

۱-۲. پیشینه پژوهش

در مورد هرمنوتیک و انواع آن پژوهش‌هایی انجام شده که در ادامه به مهمترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- مسعودی (۱۳۸۶)، «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی» این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش است که آیا هرمنوتیک می‌تواند به‌عنوان روش در علوم دینی مورد استفاده قرار گیرد؟ و در پایان به این نتیجه می‌رسد که می‌توان از هرمنوتیک روش‌گرا در مطالعات دینی بهره برد و با استفاده از آن به نتایج ثمر بخشی در مطالعات دینی دست یافت.

- نامور (۱۳۸۶)، «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین» این پژوهش پس از توضیح هرمنوتیک و سیر تاریخی آن، به بررسی هرمنوتیک فلسفی و ویژگی آن می‌پردازد؛ پس از آن نظریه قرائت‌پذیری دین به‌عنوان یکی از لوازم هرمنوتیک فلسفی را ارزیابی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که هرمنوتیک فلسفی با رویکرد گادامری^۲ مبنای اختلاف قرائت واقع شده است.

- تاجیک و سالار (۱۳۸۹)، «تأثیر هرمنوتیک در فهم قرآن» این جستار، هرمنوتیک و شبهات آن، امکان تأثیر هرمنوتیک در فهم قرآن و میزان تأثیر آن را بررسی می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که این پدیده در فهم قرآن مؤثر است؛ این تأثیر گاهی مثبت و گاهی منفی است.

- رضوی (۱۳۸۹)، «هرمنوتیک و فهم معرفت تاریخی» این مقاله در پی آن است که با بررسی لفظ و معنا و سیر تاریخی دانش هرمنوتیک، ارتباط متقابل هرمنوتیک و علم تاریخ و چگونگی رهیافت‌های هرمنوتیکی در تاریخ را با تکیه بر آرای مشهورترین اندیشمندان هرمنوتیک مورد بحث قرار دهد و در پایان نتیجه می‌گیرد که هرمنوتیک به‌عنوان دانش نیل به فهم به‌طور کلی، در مورد تاریخ نیز مؤثر واقع می‌شود و به‌عنوان دانش معین تاریخی، مورخان را در دست یافتن به فهم با هر تعبیری اعم از عینیت‌گرایی و یا تاریخ‌گرایی یاری می‌دهد.

1. Emilio Betti

2. Gadamer

– درخشه و نصرت پناه (۱۳۹۳)، «کاربرد روش تحلیل هرمنوتیک در مطالعات اسلامی» این پژوهش به بررسی هرمنوتیک، انواع آن و کاربرد آن در مطالعات اسلامی پرداخته و به این نتیجه رسیده که چون به کارگیری هرمنوتیک فلسفی منجر به قرائت‌های مختلف از دین و اعتقاد به تأثیر پیش فرض‌ها و در نهایت نسبی‌گرایی می‌شود، پس برای مطالعات اسلامی مناسب نیست، ولی هرمنوتیک روشی و شیوه مؤلف‌محوری و متن‌محوری مستتر در آن با رعایت قواعد و مبانی مقبول هرمنوتیک روشی، صحیح‌ترین راه تفسیر متون دینی در مطالعات اسلامی است.

با وجود پژوهش‌های موجود، تاکنون پژوهشی بر مبنای نظریه/میلیو بتی در شرح و تفسیر نهج‌البلاغه انجام نشده که نوشتار حاضر به این مهم پرداخته است.

۱-۳. سؤال پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به پرسش زیر است:

– میزان موفقیت سه شارح و مفسر یاد شده در شرح و تفسیر نامه ۵۳ امام علی(ع) بر اساس اصول هرمنوتیکی/میلیو بتی چقدر است؟

۱-۴. ضرورت و اهمیت پژوهش

نهج‌البلاغه پس از قرآن کریم و حدیث نبوی شریف در رفیع‌ترین جایگاه متون دینی و ادبی قرار دارد. بدین خاطر شروح گوناگونی برای تبیین مقصود امام علی(ع) نگاشته شده است. در میان شروح نهج‌البلاغه سه شرح فارسی: قزوینی، فیض‌الاسلام و مکارم شیرازی و همکارانشان به دلیل جامعیت و استفاده از علوم لغوی، ادبی، بلاغی، فلسفی و کلامی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که آن‌ها را از سایر شروح متمایز می‌کند. بدین خاطر این جستار بر آن است که به بررسی این سه شرح، از نامه ۵۳ نهج‌البلاغه بر مبنای چهار قانون هرمنوتیکی/میلیو بتی بپردازد. چرا که قواعد چهارگانه‌ی وی به خوبی مسیر پر پیچ و خم ترجمه و تفسیر متون را نشان داده است. بدیهی است بی‌توجهی به این ملاحظات و بی‌دقتی در پالایش ترجمه و تفسیر متون دینی در گذر از چهار مرحله هرمنوتیکی بتی و اعمال قواعد آن می‌تواند ترجمه و تفسیر را عقیم ساخته و فهمی نامتناسب و بی‌ارتباط با متن اصلی به دست دهد.

۲. هرمنوتیک و رویکردهای آن

ریشه هرمنوتیک با واژه هرمس (Hermes) خدای یونانی که پیام آور و مفسر پیام خدایان بود ارتباط دارد. این ارتباط بازتابی از عمل سه مرحله‌ای تفسیر است که عبارتند از: پیام (متن)، تفسیر مفسر (هرمس) و مخاطبان (موسوی، ۱۳۸۶: ۵۱). دانش هرمنوتیک بنیاد علوم انسانی است؛ به تعبیری دیگر، در بسیاری از دانش‌های علوم انسانی و حتی تجربی و غیر آن حضور جدی و ملموس دارد و در پاسخ به بسیاری از شبهات موجود در کلام جدید نقش بنیادی ایفا می‌کند، به گونه‌ای که تحصیل آن امری ضروری است. حتی می‌توان مدعی شد که امروزه پیدایش بسیاری از مشرب‌های کلامی و فلسفی جدید در دنیای غرب، ریشه

در دانش هرمنوتیک دارد (مختاری، ۱۳۹۱: ۲۱). «از واژه هرمنوتیک در طول زمان معانی متفاوتی ارائه شده است. قدیمی‌ترین مفهوم این اصطلاح، به اصول و مبانی تفسیر کتاب مقدس اشاره دارد» (ریخته‌گران، ۱۳۷۸: ۴۶). در واقع این اصطلاح تا دو- سه قرن پیش صرفاً در عرصه متون قدسی به‌ویژه کتاب مقدس و به‌خصوص بخش عهد عتیق آن به‌کار می‌رفت؛ اما پس از به‌بار نشستن نگاه نو انسان غربی به هستی و پدیده‌های آن پس از دوره رنسانس، هرمنوتیک معنا و قلمروی وسیع یافت (بلخاری، ۱۳۷۹: ۷). مقوله هرمنوتیک در قرن نوزدهم توسط شلایر ماخر^۱ وارد ادبیات شد.

(Standford Encyclopedia of Philosophy, 2002) و سپس با تلاش دیلتای^۲ در حوزه علوم انسانی نفوذ کرد و بعدها با اندیشه‌های فلسفی هایدگر^۳ وارد عرصه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی شد (Gadamer, 1976: 4/198-212). امروزه نیز دید هرمنوتیکی به دو دسته کلان تقسیم می‌گردد:

الف. تلاش برای درک منظور اصلی هر متن و پدیده؛ ب. تلاش برای درک معنا (زیرا هیچ تفسیری از معنای نهایی وجود ندارد یا قابل کشف شدن نیست). در نتیجه می‌توان گفت که واژه هرمنوتیک دچار تحول و تفسیر معنایی بسیاری گردیده چون در میان جامعه و اندیشه‌های زنده قرار گرفته و وارد عرصه‌های مختلف شناخت شده است (رحمانی، ۱۳۸۴: ۱۴۸). هرمنوتیک در یک تعریف آزاد عبارت است از نظریه یا فلسفه تفسیر معانی. این مفهوم به تازگی به‌عنوان یک موضوع محوری در فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه هنر و زبان و نقد ادبی مطرح شده است؛ هرچند که بنیاد نوین آن به اوایل قرن نوزدهم باز می‌گردد (بلخر، ۱۳۹۳: ۱۸). تا کنون برای هرمنوتیک به طرق مختلف، تقسیماتی صورت گرفته است. این پژوهش بر آن است که انواع هرمنوتیک را از دو دیدگاه: کاربرد و رویکرد بررسی کند.

– انواع هرمنوتیک

انواع هرمنوتیک را می‌توان از دو جنبه بررسی کرد:

الف: از لحاظ کاربرد

هرمنوتیک خاص: که به نخستین قالب‌های شکل‌گیری هرمنوتیک به‌عنوان شاخه‌ای از دانش اشاره می‌کند. هرمنوتیک در این بخش، روش و مجموعه‌ای از قواعد برای تصحیح کردن کیفیت تفسیر متون در هر یک از شاخه‌های علوم و معارف است؛ هر شاخه معرفتی هم اصول و قواعد تفسیری ویژه خود را دارد (واعظی، ۱۳۷۹: ۱۲۴-۱۲۳).

هرمنوتیک عام: این بخش هرمنوتیک هم از نوع روش‌شناسی است و به دنبال ارائه شیوه‌ای برای فهم و تفسیر است و بی‌آن‌که به بخش خاصی از دانش‌ها اختصاص داشته باشد، اصول و قواعدی را اصلاح می‌کند. فردریک شلایر ماخر اولین کسی بود که به تبیین سازگار و منظمی از این گرایش پرداخت. این نوع هرمنوتیک بعدها توسط کسانی نظیر امیلیو بتی و/اریک هرش^۴ دنبال شده است. پیش فرض این

1. Schleiermacher
2. Delta
3. Heidegger
4. Eric Donald Hirsch

گرایش هرمنوتیکی آن است که بدون در نظر گرفتن آنکه متن چگونه متنی است، اصول و قواعدی در عمل فهم آن حکم فرماست (همان، ۱۳۴).

هرمنوتیک فلسفی: هرمنوتیک فلسفی تأمل فلسفی در پدیده فهم را مورد توجه قرار داده است. این قسم که توسط هایدگر تأسیس شد، به تفکر در اصل پدیده فهم توجه دارد و به اصول و قواعد تفسیر و فهم کمتر می‌پردازد (Wright, 1987: 212-216 و نصری، ۱۳۸۱: ۸۳) رسالت آن، تبیین شرایط وجودی حصول فهم است و با ارائه روشی برای فهمیدن متن کاری ندارد؛ به عبارت دیگر به مطلق فهم از دریچه پدیدارشناختی می‌پردازد (مهدوی کنی، ۱۳۸۴: ۱۳۶).

ب: از لحاظ رویکرد

هرمنوتیک مؤلف محور: به دو عامل فهماندن و فهمیدن به‌عنوان دو امر مهم در تأویل متن توجه می‌کند (علومی، ۱۳۸۸: ۹۷) رسالت آن، نوعی بازسازی و تجربه دوباره اندیشه پدیدآورنده است طوری که مفسر می‌کوشد با درک ذهنیت مؤلف از طریق متن و با تحلیل شرایط و عوامل روانی او، به اندیشه‌اش راه یابد و با فهم مراحل ذهنی وی مقصود از متن را دریابد (نوروزی طلب، ۱۳۸۶: ۸۱).

هرمنوتیک مفسر محور: این نوع هرمنوتیک در فرایند فهم، مفسر را اصیل می‌داند و هدف آن کشف معنای متن براساس خواست مفسر است و بر تأویل متن و نه ادراک مقصود مؤلف، تأکید می‌کند (همان: ۸۶).

۳. امیلیو بتی و هرمنوتیک

امیلیو بتی حقوق‌دان معروف ایتالیایی در سال ۱۸۹۰ در کارینو متولد شد و در سال ۱۹۶۸ وفات یافت. وی صاحب تالیفات متعددی در موضوعات حقوقی است و درباره نظریه تفسیر مطالعات ویژه‌ای دارد. بتی در مقابل هرمنوتیک فلسفی از هرمنوتیکی دفاع می‌کند که با پیروی از معیارهای علمی می‌تواند عینیت تفسیر و فهم در علوم انسانی را تضمین کند. او نیز همچون *گادامر* از نظریه عام تفسیر سخن می‌گوید و مسأله اصلی را در تفسیر، درک مقصود صاحب اثر می‌داند، بنابراین برای علاقه‌ها و پیش‌داوری‌های شخصی مفسر سهمی قائل نیست (واعظی، ۱۳۸۰: ۴۳۶-۴۳۵). بتی فرآیند هرمنوتیکی تفسیر را طی کردن مسیر آفرینش اثر می‌داند؛ با این تفاوت که در تفسیر عکس آن مسیر پیموده می‌شود. در آفرینش اثر، ذهنیت و مقاصد صاحب اثر نقطه آغاز است، اما در فرآیند هرمنوتیکی تفسیر، رسیدن به آن ذهنیت و مقاصد نقطه پایانی است، زیرا مفسر با تفسیر، در پی فهم ذهنیتی است که سبب پیدایش آن اثر شده؛ پس معنایی متجلی در سیمای اثر را در ذهن خود بازآفرینی می‌کند. با این و صف، تفسیر یعنی انتقال به دنیای ذهنی فرد دیگر؛ (پیشین: ۴۴۴-۴۴۳) که با رابطه‌ی مسأله‌آمیز بین ذهن مفسر و موضوع مورد تفسیر ایجاد می‌شود و تنها شکل معتبر آن تفسیر عینی یعنی تفسیر مبتنی بر حقایق است. با این وجود بتی معتقد است که عینیت‌سازی‌های ذهن هرگز نمی‌تواند مطلق باشد؛ زیرا بین مخاطب و گوینده همواره فاصله وجود دارد (بلخر، ۱۳۹۳: ۶۶-۵۲). از نظر بتی تقابل ظاهری میان ذهن‌گرایی و عینی‌گرایی، نقطه آغازین نظریه

عام تفسیر است؛ زیرا عمل هرمنوتیکی در واقع دیالکتیک میان سوژه و ابژه است که با آن، امکان صورت‌بندی روش‌شناسی فراهم آمده و در نهایت صحت نتایج تفسیری تضمین می‌شود. روش‌شناسی تفسیر برآمده از قوانینی است که بتی آن‌ها را قوانین هرمنوتیکی می‌نامد (واعظی، ۱۳۸۰: ۴۴۴). از نظر بتی چهار قانون هرمنوتیکی وجود دارد که عبارتند از: ۱- قانون استقلال هرمنوتیکی موضوع مورد تفسیر و حضور استاندارد هرمنوتیکی؛ ۲- قانون تمامیت و انسجام ارزشیابی هرمنوتیکی؛ ۳- قانون حقیقت ادراک و ۴- قانون هماهنگ‌سازی ادراک، تطبیق و توافق هرمنوتیکی (بلخر، ۱۳۹۳: ۶۷). این چهار قانون به دو گروه تقسیم می‌شوند قانون اول و دوم، درباره‌ی عینیت یا موضوع است و قانون سوم و چهارم با ذهنیت یا مفسر ارتباط دارد.

۴. کاربرد هرمنوتیک در فهم متون دینی غیر وحیانی

دین‌اصول تعیین شده از طرف خداوند برای هدایت و رستگاری بشر است. متون دینی اساس جهان‌بینی و باورهای انسان‌ها هستند و علاوه بر ترسیم ارکان اعتقادی آنان، ضامن حفظ و بقای هویت دینی جامعه نیز هستند (کمیحانی، ۱۳۸۴: ۳۳). «متن دینی خود دو دسته است: دسته اول که حاصل داده‌های وحیانی است؛ و دسته دوم که در بردارنده یافته‌های انسانی در رابطه با داده‌های وحیانی است. هر یک از این دو از نظر ویژگی‌های شکلی، معنایی و اصول و مبانی نظری ترجمه، شرح و تفسیر با دیگری تفاوت‌هایی دارد» (ناظمیان و حاج مؤمن، ۱۳۹۱: ۲۳۹)؛ از آنجا که مباحث مطرح شده در هرمنوتیک غالباً مربوط به فهم متون است، متون دینی مورد توجه هرمنوتیک قرار گرفته؛ از سوی دیگر ارائه هرگونه نظر جدید در باب تفسیر و فهم متن نیز مورد نظر پیروان متون دینی قرار می‌گیرد (سالار و تاجیک، ۱۳۸۹: ۲۳). تفکر دینی معاصر شاهد طرح مباحث و پرسش‌های جدیدی است که برخی از آن‌ها ریشه در هرمنوتیک دارد. «سیال بودن متون دینی، امکان ارائه برداشت‌های مختلف از آن با توجه به ذهنیت مفسر، تأثیرپذیری فهم دینی از دانسته‌های مفسر و زمان‌مندی فهم بخشی از مباحث نوینی است که در این حوزه مطرح شده است. هرمنوتیک معاصر از دو جهت تفکر دینی را تحت تأثیر قرار می‌دهد: ۱- دامنه برخی از مباحث هرمنوتیک، تفکر فلسفی درباره فهم به طور مطلق است. در این‌گونه مباحث، قضاوت‌ها و احکام عامی درباره مطلق فهم بروز می‌یابد که معرفت دینی و فهم و تفسیر متون دینی را نیز دربر می‌گیرد و در نتیجه میان مباحث هرمنوتیک و معرفت دینی پیوند ایجاد می‌کند. ۲- چون شالوده ادیان ابراهیمی کلام الهی است، این ادیان در ابعاد مختلف از متون دینی و تفسیر و فهم آن‌ها، تأثیر می‌پذیرند. این پیوند عمیق میان فرهنگ دینی و مقوله تفسیر متون دینی، زمینه ارائه نظریات نو در تفسیر و فهم متون را فراهم آورده است» (واعظی، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۴). از جمله متون دینی اسلام، مجموعه سخنان و نامه‌های امیرالمؤمنین امام علی (ع) است که پس از قرآن و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شریف‌ترین، بلیغ‌ترین و جامع‌ترین سخنان است. به همین دلیل از دیرباز مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته و بیشترین شرح را نسبت به کتاب‌های دیگر به خود اختصاص داده است، از جمله مهم‌ترین شروحات

که بر نهج البلاغه نگاشته شده، می‌توان به شرح قزوینی، فیض الاسلام و مکارم شیرازی و همکارانشان اشاره کرد. پژوهش حاضر بر آن است به بررسی سه شرح گفته شده از نامه ۵۳ نهج البلاغه بر مبنای چهار قانون هرمنوتیکی/میلیو بتی بپردازد، تا معلوم بدارد این سه شرح و تفسیر تا چه اندازه پایبند آن چهار قانون بوده‌اند.

۵. بررسی شرح و تفسیر نامه ۵۳ امام علی(ع) با تأکید بر چهار قانون هرمنوتیکی امیلیو

بتی

نامه ۵۳ نهج البلاغه یکی از طولانی‌ترین و در عین حال زیباترین نامه‌هاست، این نامه دیدگاه سیاسی و مدیریتی امیرالمؤمنین را بیان می‌کند و به دلیل جلوه‌های سیاسی، اخلاقی، عبادی، نظامی و اجتماعی از جایگاهی بس والا برخوردار است. امام علی(ع) در این نامه تمام شرایط لازم را برای کارگزار یک جامعه اسلامی تبیین نموده‌اند که می‌تواند معیاری مناسب برای گزینش کارگزاران در زمان حال باشد. این نامه دو ویژگی انحصاری دارد: بلاغت متن و عمق مفاهیم.

نوشتار حاضر در ادامه، شروع نگاشته شده بر این نامه را بر اساس چهار قانون هرمنوتیکی/میلیو بتی مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱-۵. قانون اول: اصل استقلال هرمنوتیکی موضوع

قانون اول آن است که اثر را باید بر اساس ارتباطش با ذهنیتی که در آن تجلی یافته تفسیر کرد. بر اساس این قانون، مفسر حق ندارد اثر را از نظر معنا، مستقل از پدیدآورنده اش بداند بلکه باید آن را بر مبنای ذهن صاحب اثر تفسیر کند (واعظی، ۱۳۸۰: ۴۴۵). اکنون به بررسی شرح و تفسیر نامه ۵۳ امام علی(ع) مطابق با اصل اول پرداخته می‌شود تا آشکار شود آیا هر سه مفسر و شارح نامه را متناسب با ذهنیت و قصد امام و بدون توجه به اهداف و نیات بیرونی شرح و تفسیر کرده‌اند یا خیر.

فیض الاسلام در سرسرا شرح خود به قانون اول/میلیو توجه دارد و با استفاده از توضیحات شرح گونه‌ی خود می‌کوشد ذهنیت امام علی علیه‌السلام و پوشیدگی‌ها و پنهانی‌های نامه ۵۳ نهج البلاغه را آشکار کند. به عنوان مثال در تفسیر این قسمت از نامه «وَإِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُحْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسِنِ عِبَادِهِ» چنین می‌نویسند: «و به سخنانی که خداوند به زبان بندگانش (از نیک و بد) جاری می‌فرماید می‌توان به نیکوکاران پی‌برده آن‌ها را شناخت. (اگر از آن‌ها نیکوئی بر زبانها جاری باشد مردم ایشان را نیکوکار شمرده دعا می‌نمایند، و اگر در زبانها بد نام باشند آنان را بدکار دانسته نفرین می‌کنند، از این رو حکمران چه مسلمان مانند عمرو ابن عبدالعزیز و چه کافر باشد مانند انوشیروان و هر زمامدار قومی باید کاری کند که ذکر جمیل و نام نیکویش به یادگار بماند تا مردم درباره اش دعای خیر نمایند و بر اثر آن نیکبختی جاوید به دست آرد)» (فیض الاسلام، ۱۳۶۵: ۹۹۴). **فیض الاسلام** این گونه انگاره‌های ذهنی خود را با ذهنیت امام(ع) که در این قسمت از نامه متبلور شده است، بدون توجه به اهداف و نیات خارجی

همسو می‌کند، قزوینی نیز در این قسمت انگاره‌های ذهنی خود را با ذهنیت امام همسو می‌کند: «به‌درستی که استدلال کرده می‌شود بر صالحین عباد و شناخته می‌شوند به ذکری که جاری می‌گرداند خدای از برای ایشان بر زبان‌های بندگان خود از مدح و قبح و ثنا و جفا قومی که زمان ایشان به سر رفته باشد و عهد ایشان قدیم گشته استدلال بر حال ایشان از زبان‌های عباد کنند اگر ذکر خیر ایشان بر زبان‌ها باشد از صالحین و سعادت شمرده گردند و اگر بعنوان بدی بر زبان‌ها گذرد از طالحین و اشقیاء شمارند خواه کافر باشد خواه مؤمن مثلاً از کافر نوشیروان و حاتم طائی و از بنی امیه عمر بن عبدالعزیز و علی هذا القیاس و بالجمله ارباب همم عالیه و نفوس کامله از شاهان کامگار و امرای ذوی الاقتدار و سایر ارباب اقدار باید همه سعی در آن کنند که از ایشان ذکر جمیل و نام نکو بر صفحه روزگار یادگار بماند، پس عباد خدای از آن ذکر جمیل استدلال بر جمیل حال ایشان کرده ایشان را از اختیار شمارند و به دعای نیک یاد نمایند» (قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۸۹). علاوه بر این قزوینی در جاهای دیگر از نامه نیز می‌کوشد تا شرح نامه ۵۳ امام علی (ع) را متناسب با ذهنیت و قصد آن حضرت پایه‌ریزی کند، به‌عنوان مثال در شرح این عبارت (فاملیک هواک، و شح بنفسک) چنین می‌نویسد: «پس مالک باش خواهش‌های خود را و عنان وی کشیده دار تا ترا در مهالک نیفکنند، و ضنت کن به نفس خود از آنچه حلال نیست ترا. یعنی روا مدار بر نفس خود وقوع در آثام و حرام‌ها، و استحقاق عقوبت و انتقام را» (قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۹۱). قزوینی در این قسمت برای روشن شدن ذهنیت امام شرحی می‌آورد که با ذهنیت امام علی - علیه‌السلام - مطابق است و اینگونه نشان می‌دهد که در شرحش قانون اول / میلیو بتی را رعایت می‌کند، مکارم شیرازی و همکارانشان نیز در این قسمت انگاره‌های ذهنی خود را با ذهنیت امام همسو می‌کنند و می‌گویند: «مالکیت هوای نفس که امام بر آن تأکید فرموده، آن است که به هنگام هیجان شهوات، انسان بتواند خود را کنترل نماید و به عکس اگر هوای نفس مالک فکر انسان شود او را به پرتگاهی کشاند و بخل به خویشتن در برابر آن چه حرام است مفهومی جز این ندارد که انسان همچون بخیل که حاضر نیست درهمی از اموال خود را به کسی بدهد در محرمات ایستادگی کند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۷۸). علاوه بر این در جای جای شرح و تفسیر مکارم شیرازی و همکارانشان به وضوح قانون اول / میلیو بتی به چشم می‌خورد. به‌عنوان مثال، ایشان در شرح و تفسیر بخش آغازین نامه امام (ع) گفته‌اند: «در سومین هدف به اصلاح امور اجتماعی و فرهنگی اشاره می‌کند از جمله ایجاد انگیزه برای کارهای خیر و از بین بردن سرچشمه‌های مفاسد اخلاقی و برقرار ساختن امنیت شغلی و تأمین حقوق همگان و نظام بخشیدن به امور قضایی، گرچه بعضی تصور کرده‌اند که جمله (استصلاح اهلها) تنها به سامان بخشیدن امور مادی مردم اشاره می‌کند؛ ولی بعید است که نظر امام علی (ع) تنها این باشد، بلکه اصلاح تمام امور مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. بعضی از تعبیرات امام (ع) در همین نامه نشان می‌دهد که نظر آن حضرت در اینجا گسترده است و همه مسائل اخلاقی را شامل می‌شود» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۶۵). این مثال گویای آن است که شرح و تفسیر مکارم شیرازی و همکارانشان کاملاً هم‌سو با ذهنیت امام علی (ع) و بدون توجه به نظرات دیگران و اهداف بیرونی پایه‌ریزی شده است.

در شرح و ترجمه متون دینی، فهم دقیق متن و انتقال آن، مستلزم شناخت زمینه‌های فکری، فلسفی، کلامی، تاریخی، اجتماعی و اخلاقی آن است. در سه شرح مذکور پژوهشگران بارها و بارها شاهد این انگاره‌های معرفتی بوده‌اند و می‌توانند ارزش و معیار صدق آن‌ها را در جای جای متن بسنجند. البته سهم این انگاره‌ها در سه شرح مذکور متفاوت است، در این میان شرح مکارم شیرازی و همکارانشان نسبت به دو شرح دیگر سهم بیشتری به خود اختصاص داده است. بنابراین هر سه شارح و مفسر هر جا که لازم می‌بینند، از استناد به مبانی معرفتی خود دریغ نمی‌کنند و به صراحت اندیشه‌های خویش را که ابزار کمال بخشی به شرح و تفسیر آن‌هاست می‌آورند، اندیشه‌هایی که کاملاً همسو با ذهنیت و قصد امام علی(ع) پایه‌ریزی شده است. چرا که نهج‌البلاغه متنی است که درمورد عرصه‌های گوناگون زندگی بشری سخن می‌گوید: از سیاست و حکومت گرفته تا اخلاق و ایمان، از معاد تا کیفیت معیشت دنیوی، از عالم فرشتگان تا جهان ارواح (شهادی، ۱۳۸۳: ۱۰) بنابراین هر سه شارح و مفسر در شرح و تفسیر گفتمان امیر ملک سخن پایبند قانون اول / میلیو بتی بوده‌اند.

۲-۵. قانون دوم: اصل تمامیت معنا

در قانون دوم بتی، بر ارتباط اجزاء و کل و لزوم توجه به نقش و تاثیر متقابل کل و جزء در فرآیند شرح و تفسیر تأکید می‌شود. معنای جزء باید با تمامیت اثر سازگاری داشته باشد؛ به عبارت دیگر هر جزء از موضوع فقط با توجه به کلیت و تمامیت آن فهم می‌شود. از نظر بتی رابطه جزء و کل، به واژه و جمله یا جمله و متن محدود نمی‌شود، بلکه متن یا گفتمان را می‌توان حلقه‌ای از رشته‌ای وسیع‌تر دانست. بدین ترتیب، متن که جزء است، با کل که زمینه معنایی است، فهم می‌شود و درک کامل آن با مراجعه به جایگاهش در آن زمینه معنایی و وسیع میسر می‌گردد (واعظی، ۱۳۸۰: ۴۴۶). در واقع بر اساس اصل دوم هرمنوتیک بتی، در تفسیر باید معنای تک‌تک عناصر را در ارتباط با کل متن در نظر گرفت تا فهم درستی به‌دست آید؛ در این اصل نظر شخصی مفسر و مترجم جایی ندارد.

هر سه مفسر به لزوم فهم اجزای متن با ملاحظه کلیت آن و فهم کلیت متن بر حسب اجزا توجه نداشته‌اند، بلکه فقط مکارم شیرازی و همکارانشان بر روابط متقابل بین وحدت یک کل و تک‌تک عناصر نامه در جای جای شرح و تفسیر خود تأکید می‌کنند. به‌عنوان مثال در شرح و تفسیر چهارمین دستور امام علی(ع) در نامه ۵۳ به بررسی اجزای این دستور می‌پردازند و یک جزء از چهارمین دستور را که دلالت بر مفهوم کلی دستور دارد چنین شرح و تفسیر می‌کنند: «و أشعر قلبك الرحمة للرعية والمحبة لهم و اللطف بهم» می‌دانیم "أشعر" از ریشه شعار است و شعار در اصل به لباس زیرین انسان گفته می‌شود که با تن او مستقیماً در تماس است. انتخاب این تعبیر از سوی امام(ع) اشاره به این است که باید قلب تو مستقیماً با رحمت و محبت و لطف نسبت به رعایا در تماس باشد (نه با واسطه) (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۷۸). فیض‌السلام در شرح این قسمت قانون دوم را رعایت نکرده و آن را این‌گونه شرح می‌دهد: «و مهربانی و خوش رفتاری و نیکویی با رعیت را در دل خود جای ده» (۱۳۶۵: ۹۹۴). قزوینی نیز در شرح این قسمت بدون رعایت قانون دوم گفته: «و شعار گردان دل خود را رحمت و عطوفت با رعیت و محبت

ایشان و لطف و نیکوئی با ایشان» (۱۳۸۰: ۳۹۱). مکارم شیرازی و همکارانشان در تفسیر بخش پنجم نامه امام نیز اصل دوم را رعایت کرده و این قسمت را این‌گونه تفسیر می‌کنند (ولیکن أحبُّ الأمور إليك أوسطها في الحق) باید محبوب‌ترین کارها نزد تو اموری باشد که در جهت رعایت حق از همه کامل‌تر باشد. "اوسط" از ریشه "وسط" به معنای میان چیزی گرفته شده ولی در اینجا با توجه به کل متن معنای بهترین می‌دهد زیرا چیزی که در حد و سطر است بهتر و کامل‌تر است (۱۳۹۰: ۳۹۰). فیض الاسلام در شرح این قسمت بدون در نظر گرفتن اصل دوم می‌گوید: «و کاری که باید بیش از هر کار دوست داشته باشی میانه‌روی در حق است» (۱۳۶۵: ۹۹۶). قزوینی هم با رعایت نکردن اصل دوم هرمنوتیک بتی، قسمت گفته شده را این‌گونه شرح می‌دهد: «وقوله عليه السلام: أوسطها في الحق اشارت است به آن که حق علی الإطلاق در هر امر اوسط و عدل مراتب او باشد. از این روی از طریق حق به (سواء طریق) و (صراط سوی) تعبیر کنند» (۱۳۸۰: ۳۹۴). مکارم شیرازی و همکارانشان در ادامه تفسیر بخش پنجم نامه ۵۳ امام نیز اصل دوم از اصول چهارگانه هرمنوتیکی بتی را رعایت کرده و کلام: (فإنَّ سُخْطَ الْعَامَةِ يُجْحِفُ بِرَضَى الْخَاصَّةِ) را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: زیرا خشم توده مردم خشنودی خاص را بی‌اثر می‌سازد. "يُجْحِفُ" از ریشه "جَحَفَ" به معنای کندن پوست چیزی است ولی در اینجا با توجه به کل عبارت معنای بی‌اثر ساختن می‌دهد. (وإنما عمادُ الدين و جماعُ المسلمین... العامة من العامة) و بدان ستون دین و شکل‌دهنده جمعیت مسلمانان، تنها توده مردم هستند. جماع در اصل مصدر است ولی در این عبارت باید به صورت وصفی به کار رود به معنای جامع بودن. (فلا يكوننَّ لكَّ بطانة) چنین کسی هرگز نباید محرم اسرار تو باشد. "بطانة" به معنای زیرین است مقابل "ظهارة" که لباس رویین است ولی در این ترکیب به معنای محرم اسرار ترجمه می‌شود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۲۷-۳۷۸). مکارم شیرازی و همکارانشان در ادامه تفسیر بخش پانزدهم نامه ۵۳ امام همچنان با رعایت اصل دوم از اصول چهارگانه هرمنوتیکی بتی کلام: (وَأَقْلَهُمْ تَبْرُمًا بِمُرَاجَعَةِ الْخَصْمِ) را این‌گونه تفسیر کرده‌اند: تبرم در اصل به معنای تابیدن ریسمان و طناب است سپس بر هر چیز خسته‌کننده‌ای اطلاق شده و در جمله‌ی بالا با توجه به کل عبارت به معنای خستگی و ناراحتی شدید است. ایشان در ادامه با در نظر گرفتن معنای خستگی برای تبرم این جمله را با توجه به کل قسمت پانزدهم نامه این‌گونه تفسیر می‌کنند: بسیار می‌شود که ارباب دعوا هر کدام دلایلی برای خود دست‌وپا می‌کنند و پی‌درپی مزاحم قاضی می‌شوند قاضی اگر کم‌حوصله باشد آن‌ها را طرد می‌کند و چه بسا دلایل واقعی با این کار مکتوم می‌ماند؛ ولی اگر پرحوصله باشد حق دار می‌رسد (همان، ۱۳۹۰: ۴۹۱). این مثال‌ها نشان می‌دهد مکارم شیرازی و همکارانشان پایبند قانون دوم/بملیو بتی هستند و بر روابط متقابل بین اجزاء و کل تأکید دارند. چراکه در فرآیند پیچیده تفسیر، آشکارگری وابسته به فهم معنای نهایی و کلیت متن است و فهم کلیت متن هم منوط به فهم اجزای آن.

در نهج البلاغه نیز بسان هر متن دیگر، اجزا با در نظر گرفتن کلیت فهمیده می‌شوند؛ بر این اساس شارحین این متن ویژه باید بکوشند هدف کلی کلام و محور اصلی آن را آشکار کنند و با تکیه بر اجزای

متن، جنبه‌های ناپیدای آن را روشن سازند. مکارم شیرازی و همکارانشان، بی‌گمان در این عرصه توانمند و سنجیده عمل کرده و توانسته‌اند اجزاء را با عرضه به کلیت متن بفهمند و برای خواننده قابل فهم کنند.

۳-۵. قانون سوم: اصل فعلیت فهم

«طبق این قانون مفسر باید فرآیند ذهنی منتهی به خلق اثر در ذهن خویش را دوباره ردیابی کند. مفسر باید به بازسازی درونی ذهن بیگانه بپردازد و ذهنیت خالق اثر را به ذهن و درون خویش ترجمه کند» (واعظی، ۱۳۸۰: ۴۴۶)؛ چراکه تفسیر هیچ متنی بدون کشف ذهنیت صاحب اثر به‌عنوان محور اصلی آن متن، میسر نیست. به همین منظور مفسر باید به بازسازی ذهنیت صاحب اثر، انتظارات، علاقه‌ها، وضعیتی که وی در آن می‌گفته و می‌نوشته، و وضعیت مخاطبانش، داده‌های زبانی، امکانات تعبیری صاحب متن و امثال این‌ها بپردازد. این بازآفرینی در ذهن مفسر انجام می‌شود؛ در واقع فکری که در متن آمده در افق حاضر تفسیر می‌شود: تفسیر از یک افق فهم و تجربه به یک افق فهم و تجربه دیگر از طریق ایجاد ارتباط میان این افق‌ها. این قانون مشکل‌ترین قانون / میلیو بتی است. در مورد نهج البلاغه که کتابی است سرشار از دانش و معرفت باعجاز بلاغی، دشواری این مرحله دوچندان است؛ چراکه شارح و مفسر باید در بسیاری از عرصه‌ها برای فهم ظاهری کلمات علوی علیه‌السلام ریشه‌های تاریخی، مفاهیم فلسفی و کلامی و جزئیات جامعه‌شناختی صدر اسلام و بسیاری چیزهای دیگر را بشناسد و بفهمد (شهادی، ۱۳۸۳: ۱۲). اما تخصص و خبرگی سه مفسر مذکور در تفسیر نامه ۵۳ امام علی (ع) باعث شده که قوی‌ترین احتمال معنایی را در نظر گیرند، در واقع این سه مفسر با بازآفرینی ذهنیت امیر ملک سخن به ذهن و درون خویش توانسته‌اند تمام پوشیدگی‌ها و پنهانی‌های نامه را آشکار سازند.

قزوینی در شرح عبارت پیش رو ذهنیت امام علی (ع) را اینگونه بیان می‌کند: «(ولا تعجلنَّ إلى تصدیق ساعٍ فإنَّ السَّاعِي غاشٌّ، و إن تَشَبَّهَ بالناصحين) شتاب نکنی به تصدیق قول بدگو و باور داشتن خبر او، چه بدگو و سخن‌چین خائن و صاحب غرض است هرچند خود را به‌صورت ناصحین بر تو عرضه کند. بدان که ساعی آن باشد که عیوب و خلل‌های مردم تجسس کند و آن خبر پیش دیگری برد و قصد او افساد باشد و اضرار نه اصلاح و نه امر به معرف و نهی از منکر؛ و وجود این طبقه گاه باشد که مشتمل بر مصلحتی باشد هم برای بدکاران دیگر، ولیکن ضرر ایشان اشدّ و اکثر باشد و حکم خمر و میسر داشته باشند که ائمه‌شان بیشتر از نفعشان باشد» (قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۹۵). **قزوینی** ذهنیت امام را به ذهن و درون خویش ترجمه می‌کند و برای ملموس شدن ذهنیت ایشان سخنان بدگو و سخن‌چین را به خمر و میسر تشبیه می‌کند.

فیض الاسلام نیز با اتکاء به مبانی معرفتی خود ذهنیت امام را در ذهن خود ترجمه می‌کند؛ به‌عنوان مثال در شرح همین عبارت (ولا تعجلنَّ إلى تصدیق ساعٍ فإنَّ السَّاعِي غاشٌّ، و إن تَشَبَّهَ بالناصحين) چنین می‌نویسد: «و در تصدیق و باور داشتن (گفتار) بدگو و سخن‌چین شتاب نما، زیرا سخن‌چین

خیانت کار و فریب‌دهنده است هرچند خود را به صورت پنددهندگان در آورد (پس شتاب در قبول گفتار او شاید باعث خطائی شود که پریشانی بعد از آن را سودی نباشد)» (فیض الإسلام، ۱۳۶۵: ۹۹۸).

مکارم شیرازی و همکارانشان به مطابقت دادن و یک‌پارچه کردن تفسیر این عبارت (فإنَّ سُخْطَ الْعَامَةِ يَجْحَفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ، وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُعْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَةِ) از نامه ۵۳ نهج البلاغه با افق فکری خود می‌پردازند و چنین می‌نویسند: «آنچه در این عبارت آمده در واقع زیربنای حکومت‌های پایدار را تشکیل می‌دهد. افراد یک جامعه همیشه بر دو گروه تقسیم می‌شوند: اقلیت ثروتمندی که معمولاً اطراف زمامداران را می‌گیرند و با چپلوسی و تملق و اظهار اخلاص و فداکاری در فکر تأمین منابع خویش‌اند و در برابر آن‌ها اکثریت مردم که چرخ‌های زندگی اجتماعی با دست و بازوی آن‌ها در حرکت است و بیش از همه به کشورشان علاقه‌مندند. اگر گروه اول از حکومتی ناراضی شوند ولی گروه دوم را ضی و خشنود باشند هیچ مشکلی به وجود نمی‌آید؛ ولی اگر رضایت گروه اقلیت به بهای خشم توده مردم جلب گردد آن هنگام است که پایه‌های حکومت به لرزه در می‌آید. این همان چیزی است که امروزه به دموکراسی مردمی یا دموکراسی دینی یا مردم‌سالاری دینی از آن یاد می‌شود» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۰۱). این چنین مکارم شیرازی و همکارانشان فکری را که در متن آمده است در افق حاضر تفسیر می‌کنند.

۴-۵. قانون چهارم: اصل مطابقت هرمنوتیکی معنا

طبق این قانون مفسر یا شارح وظیفه دارد فعلیت ذهنی خویش را با دریافتش از موضوع، در بیشترین سازگاری و هماهنگی قرار دهد (واعظی، ۱۳۸۰: ۴۴۸). در اصل سوم مفسر به ردیابی مجدد فرآیند ذهنی منتهی به خلق اثر در ذهن خویش می‌پردازد و ذهنیت خالق اثر را به ذهن و درون خویش ترجمه می‌کند ولی در اصل چهارم مفسر ضمن بازگو کردن ذهنیت خویش تمام سعی خود را به کار می‌گیرد تا ذهنیتش با موضوع هماهنگ باشد و چیزی بر صاحب اثر تحمیل نشود.

قزوینی با تکیه بر اندوخته‌های ذهنی خود که نقطه شروع هر فهم و تفسیری است، جنبه‌های ناپیدای نامه ۵۳ را روشن می‌سازند، اندوخته‌هایی که با مضمون و محتوای نامه کاملاً هم‌سو و هماهنگ است. به‌عنوان مثال در شرح این قسمت از نامه چنین می‌نویسد: «وَ أَشْعِرُ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ» شعار گردان دل خود را رحمت و عطوفت با رعیت و محبت ایشان و لطف و نیکوئی با ایشان (قال تعالی: وَ كَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا) چون این صفات از دل می‌خیزد و منبع آن‌ها دل است، قید فرمود که این حالات را شعار دل و ملکه خویش گردان نه همچو قوم متصنعین که بعضی از این صفات بتصنع از خود ظاهر سازند و دل ایشان را از آن خبر نباشد، پس آن را بقا و ثبات و ثواب کامل نباشد و این صفت محموده چنانچه موجب ثواب آخرت و مزید درجات گردد و هم موجب نظام امر مملکت و اتفاق و محبت رعیت گردد. حق سبحانه و تعالی به خاتم انبیاء خطاب می‌فرماید (وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا نَفَعْنَا مِنْ حَوْلِكَ) هرگاه حال رعیت با سید انبیاء این باشد با دیگر ناس چه باشد» (قزوینی، ۱۳۸۰: ۳۹۱). قزوینی

این گونه شرح خود را به بیشتترین سازگاری می‌رساند که از این قسمت از نامه دریافت می‌شود و برای آشکاری بیشتر تفسیر متن به آیات قرآن نیز استناد می‌کند.

فیض الاسلام در نامه ۵۳ امام علی علیه‌السلام سعی می‌کند شرح خویش را کاملاً همسو و هماهنگ با آنچه از نامه دریافت می‌شود قرار دهد، به‌عنوان مثال در این قسمت از نامه، انگاره ذهنی خویش را کاملاً هماهنگ با موضوع قرار می‌دهد و چنین می‌نویسد: «ولا تُدخِلَنَّ فی مشورتکَ بخیلاً یعدِلُ بکَ عن الفضلِ، وَ یعدِکَ الفقرَ، وَ لا جباناً یضعِفُکَ عنِ الأمورِ، وَ لا حریصاً یُرینُ لکَ الشرَّهَ بالجورِ، فَإِنَّ البخلَ وَ الجبنَ وَ الحرصَ غرائزُ شتی یجمعُها سوءُ الظنِّ باللهِ». منشأ این خویها بدگمانی به خدا است، و بدگمان به خدا او را نمی‌شناهد، زیرا بخیل اگر او را بسیار بخشنده داند به دیگران بخل نمی‌ورزد و ترسو اگر او را نگهدار خواند از اقدام در کار خدایسند نمی‌ترسد و حریص اگر او را روزی‌دهنده داند برای اندوختن حرص نمی‌زند» (فیض‌الاسلام، ۱۳۶۵: ۹۹۹).

مکارم شیرازی و همکارانشان نیز در تفسیر همین عبارت از نامه چنین می‌نویسند: امام (ع) در واقع به سه اصل توصیه می‌کند: سخاوت، شجاعت، قناعت و توکل. روشن است که مشورت با فرد بخیل جلوی سخاوت را می‌گیرد و با شخص ترسو پایه‌های شجاعت را سست می‌کند و با حریص قناعت را متزلزل می‌سازد که لازمه آن ستم کردن بر رعایا است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۱۸). چنان‌که ملاحظه می‌شود **مکارم شیرازی و همکارانشان** شرح و تفسیر خودشان را به بیشترین هماهنگی با متن می‌رسانند و برای آشکار ساختن بیشتر تفسیر متن به حدیثی از پیامبر (ص) نیز استناد می‌کنند: آنچه از کلام امام (ع) در این بخش آمده، شبیه چیزی است که در کلام پیغمبر اکرم (ص) هنگام توصیه به امام (ع) وارد شده است و آن حضرت می‌فرماید:

«ای علی با ترسو مشورت نکن که راه‌های خروج از مشکلات را بر تو می‌بندد و با بخیل مشورت نکن که تو را از رسیدن به هدف باز می‌دارد و با حریص مشورت ننما، زیرا در میان دو چیز آنچه بدتر است را برای تو زینت می‌بخشد و بدان ای علی که جبن و بخل و حرص به یک ریشه باز می‌گردند و جامع آن‌ها سوءظن است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰: ۴۲۰).

اولین ویژگی هر تفسیر و شرح شایسته از هر متن و به هر زبان، آشکاری و آشکارگری است. تفسیر هر متن، خود، باید به‌روشنی نگاشته شده باشد و نیز مفاهیم متن را به‌روشنی بازگوید. نارسایی ابزار زبان، دستور، تفاوت زمانی و ذهنی، حواشی معرفت‌شناختی مفاهیم و عناصر متعدد دیگر، گاه اجازه نمی‌دهند که مفهومی شفاف به زبان مقصد ترجمه و شرح و تفسیر شود (شهدادی، ۱۳۸۳: ۱۲). شارحان و مفسران نیز برای فائق آمدن بر این دشواری، به پیش‌فرض‌های خود روی می‌آورند و با هنجارستیزی می‌کوشند معنای واقعی متن را اگر بتوان از آن سخن گفت به دست دهند. چراکه بدون دانستن و شرح دادن زوایای پنهان متن هرگز نمی‌توان تفسیری در خور آن ارائه کرد. بدین خاطر تأثیر پیش‌فرض‌های مفسر در تفسیر او از متن، غیرقابل‌انکار است اما مجال استفاده از این پیش‌فرض‌ها، تا آنجا مجاز است که موجب تحمیل نظریات شخصی مفسر بر معانی متن نشود. نهج‌البلاغه از جمله متون دینی با جایگاه والا است و از آن رو که به بستر تاریخی ویژه خود معطوف است متنی دیرپاب است. شارحان و مفسران این کتاب عالی‌قدر باید

بکوشند با استفاده از اندوخته‌های ذهنی خود که اصولاً نقطه شروع هر فهم و تفسیری است، جنبه‌های ناپیدای آن را روشن سازند. سه شارح مذکور در تفسیر و شرح نامه ۵۳ امام علی(ع) و با تکیه بر دانش‌های پیرامونی، جنبه‌های ناپیدای نامه را آشکار ساختند، بدین خاطر بسیاری از ویژگی‌های جامعه‌شناختی، مفاهیم عقلی، انگاره‌های فلسفی و کلامی و پیش‌فرض‌های زبان‌شناختی در تفسیر نامه به چشم می‌خورد که با ذهنیت امام تجانس و سازگاری کامل دارد.

نتیجه‌گیری

در پی بررسی به‌عمل آمده پژوهش حاضر به نتایج زیر دست یافت:

۱. قواعد چهارگانه هرمنوتیکی بتی، افق‌های جدیدی در زمینه تفسیر متن گشوده است و چالش‌های هرمنوتیک فلسفی را در پی ندارد و مشکل جدی‌ای در حوزه مطالعات دینی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا به روش‌های مرسوم تفسیر فهم متن وفادار است.
۲. هر سه مفسر رویکردی مؤلف محور و متن محور را دارند و تمام همت خود را صرف درک پیام نامه ۵۳ امام- علیه السلام- کرده و توانسته‌اند به فهمی معتبر و تفسیری قابل اعتنا که روشمند هم می‌باشد، دست یابند.
۳. آگاهی‌ها، پیش‌فرض‌ها، پرسش‌ها، انتظارات، تمایلات و گرایش‌های درونی سه مفسر نام برده، همه به‌نوعی در فهم و چگونگی تفسیر آن‌ها از متن نامه ۵۳ امام(ع) اثرگذار بوده، اما این‌ها بازدارنده از فهم نامه نبوده است؛ چراکه کاملاً هم سو با قصد و ذهنیت امام طرح‌ریزی شده بود، در واقع تفسیر نامه ۵۳ محصول ترکیب افق معنایی سه مفسر مذکور با افق معنایی امام است.
۴. رعایت اصل دوم هرمنوتیکی بتی، از میان سه شارح و مفسر، در شرح و تفسیر مکارم شیرازی و همکارانشان مشهود است.
۵. قزوینی، فیض الاسلام و مکارم شیرازی و همکارانشان به هنگام تفسیر نامه ۵۳ امام علی(ع) غالباً قوانین هرمنوتیکی/امیلیو بتی را رعایت کرده‌اند، پایبندی به اصل اول امیلیو بتی باعث شده که هر سه شارح و مفسر هر جا که لازم می‌بینند، به مبانی معرفتی و اندیشه‌های خود استناد کنند؛ اندیشه‌هایی که کاملاً همسو با ذهنیت و قصد امام علی(ع) باشد؛ مکارم شیرازی و همکارانشان، با تکیه بر اصل دوم امیلیو بتی سنجیده‌تر از دو شارح و مفسر دیگر عمل کرده و توانسته‌اند اجزاء را با عرضه به کلیت متن بفهمند و برای خواننده قابل فهم کنند؛ سه مفسر مذکور با تکیه بر اصل سوم امیلیو بتی به بازآفرینی ذهنیت امیر ملک سخن در ذهن و درون خویش پرداخته و توانسته‌اند تمام پوشیدگی‌ها و پنهانی‌های نامه را آشکار سازند؛ اصل چهارم امیلیو بتی باعث شده است که سه شارح مذکور در تفسیر و شرح نامه ۵۳ امام علی(ع) بر دانش‌های پیرامونی تکیه کنند و با کمک آن جنبه‌های ناپیدای نامه را بنمایانند.

منابع

– نهج البلاغه

- بلخاری، حسن. (۱۳۷۹). **بطن متن (قرآن، تأویل و هرمنوتیک)**. چاپ دوم. تهران: انتشارات حسن افرا.
- بلخر، ژوزف. (۱۳۹۳). **آشنایی با مبانی هرمنوتیکی ایملیو بتی**. ترجمه محمدحسین مختاری. چاپ اول. قم: عروة الوثقی.
- خلیزبف، ف. ی. (۱۹۸۸). «التأویل»، ترجمه: عمر التنجی، مجلة الفكر العربي، العدد ۵۴-۵۵، ۱۶-۱.
- درخشه، جلال و نصرت پناه، محمدصادق. (۱۳۹۳). «کاربرد روش تحلیل هرمنوتیک در مطالعات اسلامی». **جستارهای سیاسی معاصر**، دوره ۵، شماره ۱۳، ۶۲-۳۹.
- رحمانی، تقی. (۱۳۸۴). **هرمنوتیک غربی و تأویل شرقی**. چاپ اول، تهران: نشر سرایی.
- رضوی، سیدابوالفضل. (۱۳۸۹). «هرمنوتیک و فهم معرفت تاریخی»، **فصلنامه اندیشه دینی**، شماره ۳۷، ۱۴۶-۱۰۳.
- ریخته‌گران، محمدرضا. (۱۳۷۸). **منطق و مبحث علم هرمنوتیک**. اصول و مبانی تفسیر. چاپ اول. تهران: نشر کنگره با همکاری مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سالار، صدیقه و تاجیک، الهه. (۱۳۸۹). «تأثیر هرمنوتیک در فهم قرآن». **مجله فروغ وحدت (مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی)**، شماره ۲۱، ۳۲-۱۹.
- شهدادی، احمد. (۱۳۸۳). **یادگارنامه فیض الاسلام: جستارهای علمی و پژوهشی در باب ترجمانی متون مقدس**. چاپ اول. خمینی شهر: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی.
- طاهری، حسین‌رضا؛ یداللهی‌فر، محمدجواد و حمزه خانی، نرگس. (۱۳۹۲). «درآمدی بر هرمنوتیک از منظر نهج البلاغه». **پژوهشنامه نهج البلاغه**، شماره ۲، ۹۹-۷۹.
- علمی، اسماء. (۱۳۸۸). «معرفی و نقدی بر روش تحقیق هرمنوتیک». **کتاب ماه علوم اجتماعی**، شماره ۲۲، ۹۹-۹۵.
- غازی، عزالدین. (۲۰۰۸). «الهرمينوطيqa أو علم تأويل الخطابات»، ۵-۱، گرفته شده از سایت: aladab.mihanblog.com
- فیض الاسلام اصفهانی، علی‌نقی. (۱۳۶۵). **ترجمه و شرح نهج البلاغه**. چاپ اول. تهران: چاپخانه سپهر.
- قزوینی، محمدصالح بن محمدباقر. (۱۳۸۰). **شرح نهج البلاغه**. تصحیح و حواشی: ابراهیم میانجی. چاپ دوم، تهران: اسلامی.
- کمیجانی، داوود. (۱۳۸۴). **پژوهشی توصیفی در کتب مقدس**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مختاری، محمدحسین. (۱۳۹۱). **حلقه مطالعاتی متن و هرمنوتیک**. چاپ اول، قم: نشر مرتضی.
- مسعودی، جهانگیر. (۱۳۸۶). «هرمنوتیک به مثابه روش تحقیق در علوم دینی». **پژوهش‌های فلسفی-کلامی دانشگاه قم**. شماره ۳-۴، ۵۷-۲۵.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۹۰). **پیام امام امیرالمومنین(ع): شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه**. چاپ اول. قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب(ع).

- موسوی، سید محمد. (۱۳۸۶). «درآمدی بر هرمنوتیک و انواع آن». **مجله پیک نور**، شماره ۵، ۵۶-۵۰.
- مهدوی کنی، صدیقه. (۱۳۸۴). «فهم در تفکر اندیشمندان اسلامی و دانشمندان هرمنوتیک». **مجله بینات**، شماره ۴، ۱۴۷-۱۳۴.
- ناظمیان، رضا و حاج مؤمن، حسام. (۱۳۹۲). «ساخت و بافت در ترجمه متون دینی بررسی مقایسه‌ای دو ترجمه از نهج البلاغه (شهیدی و دشتی)». **مجله ادب عربی**، دوره ۵، شماره ۱، ۲۵۴-۲۳۷.
- نامور، اکرم. (۱۳۸۶). «هرمنوتیک فلسفی و قرائت‌پذیری دین». **مجله تخصصی الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های فلسفه اسلامی)**، شماره ۶ (پیاپی ۲۴)، ۲۰۶-۱۸۱.
- نصری، عبدالله. (۱۳۸۱). **راز متن: هرمنوتیک، قرائت‌پذیری متن و منطق فهم دین**. چاپ اول، تهران: آفتاب توسعه.
- نوروزی طلب، علیرضا. (۱۳۸۶). «پرسش از چیستی هرمنوتیک، تحلیل و بررسی مسائل آن». **مجله باغ نظر**، شماره ۷، ۹۲-۶۱.
- واعظی، احمد. (۱۳۸۰). **درآمدی بر هرمنوتیک**. چاپ اول. تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ----- (۱۳۷۹). «چیستی هرمنوتیک»، **مجله ذهن**، شماره ۳، ۱۴۹-۱۱۵.
- Abulad, R. SVD, E. (2007). "What is Hermeneutics?", **Kritike**, Vol. 1, No. 2, 11-23.
- Gadamer, H. G. (1976). **Philosophical Hermeneutics. Translated and Edited by: David E. Linge**. University of California press. No. 4, 198-212.
- Stanford Encyclopedia of Philosophy (2002). **Friedrich Daniel Eerst Schleiermacher**. Retrieved from <https://plato.stanford.edu/entries/Schleiermacher/> on 97/9/21.
- Taylor, G. (1993). "A theory of practice: Hermeneutical understanding". **Higher education research and development**, Vol. 12, No. 1, 59-72.
- Wright, G. (1987). "On a general theory of interpretation: The Betti- Gadamer dispute in legal hermeneutics". **The American journal of jurisprudence**, 191-244.